

متن پرسش

بر خلاف آنچه حضرتعالی معتقدید که علامه در تفسیر میزان مبانی فکری انقلاب اسلامی را تبیین کرده‌اند به طوری که خواندن میزان را برای آنان که می‌خواهند سهمی در انقلاب داشته باشند لازم می‌دانید در نگاه اولیه چنین برداشتی از تفسیر میزان نمی‌توان داشت چون در هیچ‌جایی از این تفسیر از انقلاب اسلامی بحثی وجود ندارد به طوری که عده‌ای هیچ نسبتی بین انقلاب و این تفسیر قایل نیستند. سخن شما مبتنی بر چیست؟

متن پاسخ

کافی است مدتی شما با میزان مأنوس باشید اولین نکته‌ای که متوجه می‌شوید حاکمیت حقیقت است بر تمام مناسبات بشری، که بنده در بحث «سنت سقوط تمدن‌ها از نظر قرآن» دقت‌های حضرت علامه را نسبت به راز سقوط تمدن‌ها عرض کرده‌ام، در آن‌جا روشن می‌شود چگونه ایشان روشن می‌کنند که اگر حق در جوامع بشری حاکم نباشد آن جوامع به هلاکت می‌رسند و در تفسیر آیه‌ی ۲۰۰ سوره‌ی آل‌عمران به‌خوبی حکومت غربی و تمدن غربی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. علامه طباطبائی «رحمة‌الله‌علیه» با اشاره به آیاتی که متضمن تکالیف اجتماعی و لزوم اقامه‌ی عبادات از سوی مردم است معتقدند که چون افراد در پیدایش اجتماع اثر تکوینی دارند برای اداره‌ی آن نیز حق دخالت داشته و خداوند آن اثر تکوینی را در مقام تشریح ضایع نگذارده است. ایشان در این زمینه بحث مبسوطی ارائه نموده و به اکثر آیات مورد استدلال اشاره کرده‌اند، می‌نویسند: «نکته‌ای که لازم است در این‌جا مورد توجه قرار گیرد این است که عموم آیاتی که متضمن لزوم اقامه‌ی عبادات و انجام حج و اجرای حدود و قصاص و نظایر این‌ها است روی سخن خود را تنها به پیغمبر ننموده بلکه تمام مؤمنین را مخاطب قرار داده و اجرای این امور را از همه‌ی آنان خواسته است. از مجموع این آیات چنین استفاده می‌شود که دین یک روش اجتماعی است که خداوند آن را بر عهده‌ی مردم قرار داده است و خدا راضی به کفر بندگان خویش نیست، و چنین خواسته است که افراد همه با هم و به طور دسته جمعی اقامه‌ی دین کنند، پیدا است که اجتماع چون از افراد تشکیل شده، اداره‌ی آن نیز باید به عهده‌ی خود آن‌ها بوده باشد، و هیچ فردی در این باره بر دیگری مزیت و تقدّم نداشته همه یکسان می‌باشند. خلاصه شئون اجتماعی مخصوص به دسته‌ای خاص نمی‌باشد، و در این موضوع پیغمبر نیز با دیگران مساوی بوده هیچ امتیازی ندارد». علامه طباطبائی در بخش دیگری و در ادامه‌ی پاسخ به این سؤال که عهده‌دار اداره‌ی اجتماع کیست و سیره‌ی او چیست؟ می‌گویند: «در هر صورت باید

دانست که بدون اشکال در این زمان که پیامبر(ص) وفات نموده و امام(عج) نیز از دیده پنهان است، امر حکومت [به دست] خود مسلمین است، و این وظیفه‌ی آنان است که با در نظرگرفتن روش رسول خدا(ص) که روش امامت [بوده است] حاکمی را انتخاب کنند، و این روش غیر از روش پادشاهی و امپراتوری است، در این موقعیت نباید هیچ حکمی از احکام الهی تغییر کند و این وظیفه‌ی همه است که در راه حفظ [احکام خدا کوشا باشند. و اما درباره‌ی حوادث روزمره و پیش‌آمدهای جزئی همان‌طور که گفتیم، لازم است حاکم با مشورت مسلمین درباره‌ی آن‌ها تصمیم بگیرد]. بنابراین از مجموع آیات متضمن تکالیف اجتماعی مردم چنین نتیجه می‌شود که تشکیل حکومت اسلامی [به عنوان مقدمه واجب بر عموم مسلمانان لازم است. ۱. بر این اساس از منظر علامه تشکیل حکومت اسلامی واجب بوده و در صورتی که مردم برای انجام تکالیف واجب اجتماعی خویش بخواهند دولت تشکیل دهند حق دارند که فقیه واجد شرایطی را به عنوان حاکم تعیین نمایند. بی‌شک چنین فقیهی علاوه بر مشروعیت مردمی دارای مشروعیت الهی نیز خواهد بود. زیرا منطقی و معقول نیست که مردم به تکالیف اجتماعی از سوی شارع مکلف باشند، اما هیچ‌گونه حق دخالت و اظهار نظر جهت ایجاد مقدمات و فراهم آوردن زمینه‌های انجام آن تکالیف را نداشته باشند. مگر امکان دارد که برای شارع، امری مطلوب باشد و آن را از مردم بخواهد اما مقدمه آن را نخواهد؟ در همین رابطه ملاحظه می‌کنید که اغلب روحانیونی که در مبارزه با نظام شاهنشاهی و تحقق نظام اسلامی مبارزه کردند از جمله شهید مطهری و بهشتی و مفتح و قدوسی و غیرهم، همه شاگردان علامه طباطبایی بودند و بدون شک تربیت فکری معنوی این بزرگان، توسط علامه طباطبایی، نقشی اساسی در حرکت آن‌ها داشت.

درباره‌ی مسائل جهان اسلام، از جمله مسئله‌ی فلسطین، علامه همواره فعال بودند و حتی در مورد لزوم کمک به مردم فلسطین، ایشان اعلامیه‌ای را همراه شهید مطهری و مرحوم آیت الله سیدابوالفضل موسوی زنجانی منتشر ساختند که در آن ضمن افتتاح حساب بانکی در بانک‌های ملی، صادرات و بازرگانی، مردم را به یاری مردم ستم‌دیده فلسطین فراخوانده بود. یکی از شاگردان علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» می‌گوید: از خصوصیات علامه این بود که هیچ‌گاه از کسی بدگویی نمی‌کردند. در طی ۳۵ سال ارتباط با ایشان، جز بدگویی از دربار و رژیم طاغوت، حتی یک‌بار هم بدگویی کسی را از ایشان نشنیدم. آیت الله مطهری از معماران فکری انقلاب اسلامی درباره علامه طباطبایی می‌گویند: علامه طباطبایی رابطه‌ی عاطفی و فکری بسیار نزدیکی با امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» داشتند. امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» درباره‌ی علامه طباطبایی می‌فرمایند: «آقای طباطبایی مرد بزرگی است و حفظ ایشان با این مقام علمی لازم است». همچنین ایشان در اوایل انقلاب خطاب به علامه طباطبایی فرموده بودند: «هم‌جواری شما برای ما مغتنم است». مقام معظم رهبری «حفظه الله» در قسمتی از پیام خود به مناسبت سالگرد ارتحال علامه طباطبایی، ایشان را چنین ستودند: «او (علامه طباطبایی) مجموعه‌ای از معارف و فرهنگ اسلام بود، فقیه بود، حکیم بود، آگاه از اندوخته‌های فلسفی شرق و غرب بود، مفسر قرآن بود، از علوم اسلامی،

یعنی علمی که از اسلام نشأت گرفته، یا از آن تغذیه کرده است، مطلع بود... شخصیت او، در لابه‌لای این دانستنی‌های بسیار، به کمک ریاضتی مداوم و درازمدت پرورده، صیقل یافته و پرداخته شده بود. از کسانی بود که تنها مکتب جامع‌ی چون اسلام می‌تواند امثال او را در دامان پر برکت خویش پرورش دهد. علامه با آگاهی از مکاتب غربی و فلسفه غرب دقیقاً شبهاتی که در اروپا، شرق و غرب جهان علیه دین مطرح بود شناسایی کرد و با اخلاصی بی‌نظیر به نقد و بررسی آن‌ها پرداخت. ایشان در تفسیر «المیزان» به مناسبت‌های مختلف با اشاره به افکار بی‌اساس برخی از دانشمندان غربی و یا روشنفکران غرب‌زده، معارف ناب اسلامی را مطرح می‌کنند و ضمن شناخت مقتضیات زمان و مکان، در سال‌های دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ هدایت جامعه را با رفع شبهات به عهده می‌گیرند و افکار جاهلان و مغرضان را پیرامون معارف دینی مورد نقد قرار می‌دهند. -----۱- به علامه طباطبائی، محمد حسین، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۱۱ رجوع شود.